

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال پنجم (۱۳۹۴)، شماره دوازدهم

اعتبارسنجی روایت موسوم به آیه رجم

محمدحسن شاطری احمدآبادی^۱
محمدحسن رستمی^۲

چکیده

نوشتار حاضر می‌کوشد اعتبار روایات موسوم به «آیه رجم» را بررسی نماید. این روایات مدعی‌اند آیه‌ای در قرآن مبنی بر حکم سنگسار پیرمرد و پیرزن وجود داشته است: «إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا...». اما بعدها این آیه از قرآن حذف شد. وجود این روایات، باعث طرح نظریه «نسخ تلاوت» در قرآن گردیده است که از سوی اکثر قریب به اتفاق علمای اهل سنت و بخشی از علمای امامیه پذیرفته شده است. در مقابل، گروهی از علمای امامیه پذیرش این روایات را مستلزم عقیده به تحریف قرآن دانسته، و با این تحلیل، آن را مردود اعلام کرده‌اند. بررسی و نقد روایت مذکور و دیدگاه‌های پیرامونی‌اش، موضوع این مقاله است و در پایان به این نتیجه دست یافتیم که پذیرش آیه مدعی‌ای و نظریه نسخ تلاوت با اشکالات جدی رو به روست. واژگان کلیدی: آیه رجم، نسخ، نسخ تلاوت، الشیخ و الشیخه، زنا، احکام زنا.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / Shateri236@yahoo.com

۲. عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد / Rostami@um.ac.ir

۱- مقدمه و طرح مسأله

یکی از مباحث مطرح در حوزه علوم قرآنی، مسأله «نسخ التلاوة» نام دارد و پیش فرض آن این است که آیاتی در قرآن کریم وجود داشته و تلاوت می شده، ولی بعدها تلاوت آنها نسخ، و کتابت نیز دچار حذف شده است. با این وجود و به رغم حذف این آیات، حکم آنها همچنان باقی است یا حکم نیز به همراه تلاوت نسخ گردیده است. در نوشتار حاضر یکی از مستندات فرضیه مذکور طرح و به بحث گذاشته شود.

در منابع امامیه، روایتی معروف به آیه رجم وجود دارد که بر اساس این روایت حکم سنگسار کردن زن و مرد کهن سال - شیخ و شیخه - به عنوان وحی قرآنی، نازل گردید و مدتی به عنوان متن قرآن، خوانده می شده است. این روایت - چنانکه خواهیم دید - در منابع معتبر اهل سنت مانند صحاح و مسانید، به اسناد مختلف و اختلافاتی در متن وارد شده است. به علاوه، روایات دیگری در همین منابع هستند که از وجود آیاتی در قرآن گزارش می دهند که ابتدا تلاوت می شده، اما بعدها تلاوت آنها نسخ گردیده است - با وجود بقای حکم آنها یا نسخ حکم به همراه نسخ تلاوت - و به همین سبب، بیشتر دانشمندان اهل سنت در پذیرش روایات آیه رجم چندان اختلافی ندارند و از دیدگاه آنان، نظریه نسخ شدن تلاوت آیاتی از قرآن از جمله، آیه رجم امری پذیرفته و ثابت شده است. اما وجود تنها دو روایت در منابع امامیه که ناظر به نسخ تلاوت آیاتی از قرآن است و به نظر دارای اسناد معتبری نیز هست - صاحب نظران را در پذیرش یا رد این روایت و به دنبال آن، پذیرش یا عدم پذیرش دیدگاه نسخ تلاوت دچار اختلاف نظر کرده است. در ادامه، این روایات را بررسی خواهیم کرد.

۲- روایات موسوم به آیه رجم در منابع اهل سنت

(۱) حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ ق) در مستدرک، به سند خود از زر بن حبیش از ابی بن کعب، نقل می کند که: «ابی به من گفت: عدد آیات سوره احزاب را چند می دانی؟ گفتیم: هفتاد و دو یا هفتاد و سه آیه، (ابی) گفت: سوره احزاب معادل سوره بقره بود و آیه رجم را در آن می خواندیم. پرسیدم آیه رجم کدام است؟ گفت: إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبِتَّةِ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۵۹). این روایت را طیالسی (م. ۲۰۴ ق) و احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ ق) هم در مسند خود نقل کرده اند (طیالسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹). ابن حبان (م. ۳۵۴ ق) نیز با تفاوتی اندک در متن، این روایت را نقل کرده است (ابن حبان، ۱۴۲۵، ص ۱۱۹۸).

۲) حاکم نیشابوری به سند خود از ابی‌امامه بن سهل بن حنیف از خاله‌اش روایت می‌کند که: «أَقْرَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) آيَةَ الرَّجْمِ: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ بِمَا قَضَىٰ مِنَ اللَّذَّةِ». حاکم پس از نقل این روایت می‌نویسد: این حدیث صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵۹).

۳) حاکم نیشابوری به سند خود از کثیر بن صلت نقل می‌کند: «زید بن ثابت و سعید بن العاص مصحف را می‌نوشتند و به این آیه - آیه رجم - رسیدند. زید گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که الشیخ و الشیخة اذا زنيا فارجموهما البتة». عمر گفت: وقتی این آیه نازل شد به نزد پیامبر (ص) رفتم و پرسیدم آیا آن را بنویسم؟ اما گویی پیامبر نوشتن آن را نمی‌پسندید. پس عمر به زید گفت: آیا نمی‌بینی هرگاه شیخ زنا کند و محصن نباشد تازیانه زده می‌شود و جوان هرگاه زنا کند و محصن باشد سنگسار می‌شود (همان، ص ۳۶۰). این روایت را احمد نیز به سند خود نقل نموده است (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۴۲).

۴) مالک (م. ۱۷۹ ق) در موطأ خود، از سعید بن مسیب، از عمر بن خطاب نقل می‌کند: «در خطبه خود، گفت: بر حذر باشید که از آیه رجم غفلت کنید و به سبب آن به هلاکت افتید و کسی از شما بگوید ما دو حد در کتاب خدا نمی‌یابیم. همانا رسول خدا (ص) سنگسار کرد و ما هم سنگسار می‌کردیم. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر این نبود که مردم می‌گفتند عمر بن خطاب در کتاب خدای تعالی چیزی زیاد کرد، این آیه را در قرآن می‌نوشتیم: «الشیخ و الشیخة فارجموهما البتة»، به درستی که ما آن را قرائت می‌کردیم^۱ (مالک، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۶۸).

۵) مسلم (م. ۲۶۱ ق) به سند خود از عبدالله بن عباس نقل می‌کند: «شنیدم که عمر بن خطاب بر منبر رسول خدا (ص) گفت: همانا خداوند محمد (ص) را به حق مبعوث کرد و قرآن بر او فرو فرستاد از آنچه بر او نازل کرد آیه رجم بود. ما آن را قرائت کردیم و حفظ کردیم و فهمیدیم. پس پیامبر (ص) سنگسار کرد و ما هم پس از او سنگسار کردیم. من می‌ترسم زمانی بر مردمان بگذرد که کسی بگوید: ما رجم را در کتاب خدا نمی‌یابیم. پس به سبب ترک حکم واجبی که خدا فرو فرستاده، گمراه کردند. همانا رجم در کتاب خدا بر کسی که در حال احصان باشد و

۱. «إِيَّاكُمْ أَنْ تَهْلِكُوا عَنْ آيَةِ الرَّجْمِ يَقُولُ قَائِلٌ لَا نَجِدُ حَدِيثَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَقَدْ رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَرَجَمْنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ يَقُولَ النَّاسُ زَادَ عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، لَكُنْتُمْ الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ. فَإِنَّا قَدْ قَرَأْنَاهَا».

زنا کند واجب است - چه مرد باشد چه زن - در صورتی که بینة یا آبستنی یا اعتراف در کار باشد^۱ (مسلم نیشابوری، ۱۴۲۴، ص ۸۵۰). این روایت را ابوداؤد سجستانی (م. ۲۷۵ ق) (ابوداؤد سجستانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۴۵)، و نیز دارمی (م. ۲۵۵ ق) در سنن خود نقل کرده‌اند (دارمی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۹). همچنین، بخاری (م. ۲۵۶ ق) این روایت را در ضمن روایتی طولانی از ابن عباس در باب ۹۴۱ «رَجْمُ الْحَبْلِيِّ مِنَ الزَّانَا إِذَا أَحْصَنَتْ» آورده است (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۸۵). نیز، ترمذی (م. ۲۹۷ ق) در صحیح خود (ترمذی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۱۹) و ابن ماجه (م. ۲۷۵ ق) در سنن خود، روایت را نقل کرده‌اند (ابن ماجه، ۱۴۲۴، ص ۵۷۱).

روایات مربوط به آیه رجم در نزد محدثان اهل سنت به قدری مشهور است و طرق آن به قدری از کثرت و اعتبار برخوردار است که ابن عبدالشکور درباره سخن عمر می‌نویسد: «هَذَا ثَابِتٌ بِطَرَقٍ لَا يَبْعُدُ أَنْ يُدْعَى التَّوَاتُرُ»؛ این روایت به طرق مختلفی نقل و ثابت شده است و اگر ادعای تواتر کنیم بعید نیست (مرتضی عاملی، بی تا، ص ۲۷۷، به نقل از فواتح الحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۷۳).

مضمون این روایت که در بردارنده حذف آیه‌ای از قرآن است - پس از آنکه مدتی به عنوان قرآن تلاوت و عمل می‌شد - با روایات مختلف دیگری که از نظر از اهل سنت معتبرند، تأیید و تأکید می‌گردد؛ مانند روایتی که مسلم به سند خود از عایشه نقل کرده است که از جمله آیاتی از قرآن که نازل گردید این آیه بود که «عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحْرِمَنَّ»، سپس این آیه به آیه «خَمْسٌ مَعْلُومَاتٍ» منسوخ گردید، و پیامبر (ص) وفات یافت و این آیات هنوز در قرآن خوانده می‌شد (مسلم نیشابوری، ۱۴۲۴، ص ۶۸۶). این روایت را دیگر محدثان اهل سنت نیز نقل کرده‌اند (ابوداؤد، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۵ / نسایی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۹۹ / ترمذی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۸۰). ابن حبان نیز در صحیح خود آن را به ثبت آورده است (ابن حبان، ۱۴۲۵، ص ۱۴۵).

همچنین، روایات دیگری که متضمن حذف تلاوت آیاتی از قرآن است در منابع اهل سنت دیده می‌شود که برای بررسی بیشتر، می‌توان به کتاب «الاتقان» سیوطی (م. ۹۱۱ ق) مراجعه کرد (سیوطی، ۱۴۲۳، ج ۲، صص ۳۳۱-۳۳۳). به هر حال، وجود روایات متعدّد در زمینه نسخ تلاوت

۱. «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَكَانَ مِمَّا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةَ الرَّجْمِ قَرَأْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا، فَرَجَّمَ رَسُولُ اللَّهِ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ، فَأَخْشَى أَنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيُضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى إِذَا أَحْصَنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ». (مسلم نیشابوری، ۱۴۲۴، ص ۸۵۰).

بخش‌هایی از قرآن در منابع معتبر اهل سنت باعث شده است عمده‌ی علمای اهل سنت، قائل به نظریه‌ی نسخ تلاوت گردند. بر مبنای این دیدگاه، تلاوت آیاتی از قرآن بعد از نزول منسوخ شد.

۳- روایت موسوم به آیه رجم در منابع امامیه

روایت موسوم به آیه رجم در منابع امامیه با دو صورت ذکر گردیده است:

الف) کلینی (م. ۳۲۸ ق) این روایت را با سند و متن زیر در کتاب خود نقل کرده است: «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الرَّجْمُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا زُنِيَ الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۷۷). از آنجا که سند روایت قبل از آن به صورت «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن سماعه» است، معلوم می‌شود که مراد از «بإسناد» در روایت فوق محمد بن عیسی است و سند روایت کلینی به صورت زیر کامل می‌گردد: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله»

شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) نیز همین روایت را با سند خود از امام (ع) نقل کرده است: «عنه عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...» (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۳). با توجه به سند روایت قبل از آن در تهذیب - یونس بن عبدالرحمان عن سماعة - مشخص می‌گردد روایت مذکور نیز از یونس از عبدالله بن سنان نقل گردیده است و در مشیخه تهذیب، شیخ طوسی طریق خود به یونس را به صورت زیر بیان می‌کند: «ما ذَكَرْتُهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقَدْ أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نُعْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَمِيرِيِّ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَسْمَعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَصَالِحِ السَّنْدِيِّ عَنْ يُونُسَ. وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ {مراد شیخ مفید است} أَيْضاً وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَأَحْمَدَ بْنَ عَبْدِ دُونَ كُلِّهِمْ عَنْ حَسَنِ بْنِ حَمَزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ، وَأَخْبَرَنِي بِهِ أَيْضاً الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدِ الْقَيْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ» (همان، ج ۱۰، ص ۸۲)

ب) روایت شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) از امام صادق (ع): «وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْقُرْآنِ رَجْمٌ؟ قَالَ نَعَمْ، قُلْتُ كَيْفَ؟ قَالَ: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ

فَارْجَمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۶). صدوق طریقه خود به هشام بن سالم را در مشیخه خود به این صورت بیان کرده است: «وَمَا كَانَ فِيهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَدْ رَوَيْتُهُ عَنْ أَبِي وَ مُحَمَّدٍ بْنِ حَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ (رض) عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدِ وَالْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفِ وَأَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ نَضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ. وَ رَوَيْتُهُ عَنْ أَبِي (رض) عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَلِيِّ بْنِ حَكَمٍ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمِ الْجَوَالِقِيِّ» (همان، ص ۳۶۲).

طریق شیخ صدوق را براساس مشیخه الفقیه می توان به صورت زیر سازماندهی کرد:

شیخ صدوق	ابن بابویه (پدر) و ابن الولید	عبدالله حمیری و سعد بن عبدالله	ایوب بن نوح، حسن بن ظریف و یعقوب بن یزید	نضر بن سوید	هشام بن سالم	سلیمان بن خالد
شیخ صدوق	ابن بابویه (پدر)	علی بن ابراهیم	ابراهیم بن هاشم	محمد بن ابی عمیر و علی بن حکم	هشام بن سالم	سلیمان بن خالد

سند روایت شیخ طوسی را نیز می توان به صورت زیر مرتب نمود:

شیخ طوسی	۱- شیخ مفید	شیخ صدوق	ابن بابویه (پدر) و ابن الولید	سعد بن عبدالله و حمیری و علی بن ابراهیم	اسماعیل بن مرار و صالح السندی	یونس بن عبدالرحمن	عبدالله بن سنان
شیخ طوسی	۲- شیخ مفید و حسین بن عبیدالله و احمد بن عبدون	حسن بن حمزه	علی بن ابراهیم	محمد بن عیسی	یونس	عبدالله بن سنان	
شیخ طوسی	۳- حسین بن عبیدالله	محمد بن عبدالله شیبانی	محمد بن جعفر بن محمد	محمد بن عیسی	یونس	عبدالله بن سنان	

در سند کلینی، علی بن ابراهیم قمی، یونس بن عبدالرحمان و عبدالله بن سنان از بزرگان طایفه امامیه هستند. یونس با عبارات «وجها فی اصحابنا، مقدماتا، عظیم المنزله» توصیف گردیده (نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۴۴۶). عبدالله بن سنان نیز با عبارت «ثقة لا یطعن علیه فی شیء» توصیف شده (نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۲۱۴) و نیز از فقها و عالمانی دانسته شده که مردم، فتاوی خود را از آنان اخذ می کنند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۲۲۴). اما اشکال در سند، مربوط به محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است که در مورد وی اختلاف است. نجاشی در مورد او می گوید: «جلیل فی اصحابنا،

ثقة، عین، کثیر الروایة حسن التصانیف». اما در ادامه، می‌گوید: «شیخ صدوق از ابن الولید نقل می‌کند روایاتی که محمد بن عیسی از کتب و روایات یونس بن عبد الرحمن به تنهایی نقل می‌کند، قابل اعتماد نیست» (نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۳۳۴/طوسی، ۱۴۲۲، ص ۲۱۶). شیخ طوسی هم ضمن نقل دیدگاه صدوق و ابن الولید او را تضعیف نموده و نیز از شیخ صدوق نقل می‌کند که او بر مذهب غالیان بود (همان، صص ۱۱۹-۱۲۴). به هر حال در اعتبار سند این روایت، به واسطه اختلاف در حال محمد بن عیسی یقطینی اختلاف است.

اشکال دیگری در سند وجود دارد و آن احتمال حذف یک واسطه یعنی ابراهیم بن هاشم از سند است. زیرا در این حدیث علی بن ابراهیم بی‌واسطه از محمد بن عیسی نقل کرده، ولی در روایات متعدد به واسطه پدرش ابراهیم بن هاشم نقل نموده است (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۳، کتاب الزکوة باب العله فی وضع الزکات علی ما هو لم تُرد و لم تُنقص)، گرچه به دلیل وثاقت ابراهیم بن هاشم از این لحاظ خللی در اعتبار حدیث پیش نمی‌آید.

با نگاه به طریقه شیخ طوسی در مشیخه تهذیب، مشخص می‌گردد وی روایات خود را به چند طریق از یونس نقل می‌کند که در نهایت، به واسطه سه نفر به یونس منتهی می‌گردد: اسماعیل بن مرار، صالح بن السندي (صالح السندي) و محمد بن عیسی بن عبید یقطینی. از این سه نفر، صالح بن سندي مجهول است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۷۶). وجود اختلاف در مورد محمد بن عیسی نیز که در سطور فوق ذکر شد.

در مورد اسماعیل بن مرار هم اختلاف است: برخی گفته‌اند ثقة است؛ زیرا محمد بن حسن بن الولید کتب و روایات یونس بن عبدالرحمان را قابل اعتماد و صحیح دانسته است، مگر روایات و کتبی که محمد بن عیسی در آن، منفرد باشد و این دلالت دارد که روایات دیگران و از جمله اسماعیل بن مرار (مذکور) مورد اعتماد است؛ اما آیت الله خویی معتقد بود تصحیح قدما مانند ابن الولید نه دلالت بر وثاقت دارد و نه بر حسن، ولی به جهت بودن اسماعیل در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم، ثقة است (همان، ج ۴، ص ۹۶)؛ لیکن اشکالی که در دیدگاه آیت الله خویی در مورد ثقة بودن اسماعیل بن مرار وارد است، تردید جدی در صحت انتساب تفسیر موجود به علی بن ابراهیم قمی است (همان، ج ۳، ص ۱۸۴).

اما نکته دیگر وقوع انقطاع در سند شیخ طوسی است، زیرا در مشیخه استبصار، روایت سعد، حمیری و علی بن ابراهیم به واسطه ابراهیم بن هاشم از اسماعیل بن مرار آمده (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۳۷) و آیت الله خویی معتقد است این سه نفر بدون واسطه نمی‌توانستند از اسماعیل

نقل حدیث کنند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۹۷). در مورد صالح بن سندی نیز در استبصار به همین صورت است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۳۷)؛ یعنی این سه نفر نمی‌توانسته‌اند بلاواسطه از صالح بن سندی، حدیث اخذ نموده باشند.

علاوه بر آن، کلینی روایاتی با سند «علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن اسماعیل بن مرار عن یونس» نقل کرده که احتمال ساقط شدن راوی دیگری یعنی ابن ابی عمیر هم از سند وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۵۰۰). گرچه وثاقت ابن ابی عمیر و ابراهیم بن هاشم، خللی در اعتبار روایت ایجاد نمی‌کند؛ لیکن اهمیت مشخص شدن موارد اسقاط در اسناد اخبار آحاد به ما نشان می‌دهد که امکان وقوع خطا در سند وجود دارد - امری که می‌تواند اعتبار یک سند و به تبع آن، اعتبار روایت را به کلی دگرگون سازد.

علّامه مجلسی در «مرآة العقول»، سند روایت کلینی (مجلسی، ۱۴۰۸، ج ۲۳، ص ۲۶۷) و در «ملاذ الاخیار»، سند روایت شیخ الطائفه، طوسی را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۷، ج ۱۶، ص ۱۰). اما چنانکه ملاحظه گردیده، با وجود اختلاف در وثاقت محمد بن عیسی و مجهول بودن صالح سندی و عدم توثیق قابل اطمینان در مورد اسماعیل بن مرار، صحیح داشتن سند روایت فوق چندان نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ ضمن آنکه بر اساس دیدگاه آیت‌الله خویی، امکان حذف یک واسطه بین ابراهیم بن هاشم و سایر روایان طبقه او از صالح بن سندی و اسماعیل بن مرار نیز به طور جدّ وجود دارد.

سند روایت صدوق در هر طبقه به واسطه چند نفر، در نهایت به هشام بن سالم جوالیقی و سپس سلیمان بن خالد می‌رسد. در مورد اعتبار و وثاقت راویان تا هشام بن سالم ضمن آنکه در هر طبقه متعدّدند همگی از اعلام امامیه و ثقه هستند. هشام بن سالم جوالیقی از سوی نجاشی ثقه توصیف شده (نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۴۳۴) و شیخ مفید او را از کسانی می‌داند که علم حلال و حرام و احکام از آنها اخذ می‌گردد که راهی برای ذمّ و طعن در آنها نیست (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۳۲۴). سلیمان بن خالد راوی بلاواسطه از امام (ع) نیز با عبارت «قارناً فقیهاً وجیهاً»، از سوی نجاشی ستوده شده و در ادامه می‌گوید: او از روایان امام باقر (ع) و صادق (ع) بود؛ اما به همراه زید قیام کرد و انگشتش در جنگ قطع شد و هنگام مرگ وی، حضرت صادق (ع) اظهار ناراحتی کرد و اصحاب را نسبت به فرزندان وی سفارش نمود (نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۱۸۳). به هر حال، از مجموع این گفته‌ها صحیح بودن سند روایت صدوق نتیجه می‌گردد.

۴- دیدگاه‌های علمای امامیه پیرامون آیه رجم

نقل روایت آیه موسوم به رجم با سندهای مختلف که برخی از آنها معتبر نیز هستند و نیز نقل آن در سه کتاب روایی اصلی شیعه یعنی کافی، فقیه و تهذیب از یک سو، و محتوای روایت که متضمن حذف آیه‌ای از قرآن است از سوی دیگر، دانشمندان شیعه را در پذیرش یا رد این روایت به سه گروه تقسیم نموده است.

گروه نخست، آن کسان هستند که روایت را پذیرفته‌اند که خود به دو دسته تقسیم می‌گردند. دسته اول به صراحت، روایت را پذیرفته و به مدلول آن عمل نموده‌اند؛ شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) از این دسته است و چنان‌که در مقدمه کتاب «من لا یحضره الفقیه» ذکر می‌کند روایاتی را در این کتاب نقل نموده حکم به صحّت آنها نموده و به مضمونشان فتوا داده و آنها را بین خود و خدای خود حجت می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳). شیخ طوسی نیز روایت را پذیرفته و بر اساس آن معتقد به نسخ التلاوة گردیده است (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۲/ و ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۵۱۴ و ۵۱۶). ابوالفتوح رازی (رازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵)، ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۵۱) و میرزا رضا مشهدی قمی (مشهدی قمی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۱۵) نیز دیدگاهی مشابه شیخ طوسی دارند. دیدگاه اخباریان هم با توجه به نقل این روایت در سه کتاب روایی اصلی شیعه و موضع‌گیری آنها در برابر روایات این کتب واضح است. مجلسی اول (م. ۱۰۷۰ ق) گرچه مدلول روایت صدوق را ناظر به نسخ تلاوت نمی‌داند؛ اما به هر حال، در پذیرش این روایت تردیدی ندارد (مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۱۹). مجلسی دوم (م. ۱۱۱۱ ق) نیز این روایت را ناظر به «نسخ التلاوة دون الحکم» می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۸، ج ۲۳، ص ۲۶۷ و ۱۴۰۷، ج ۱۶، ص ۱۰). طبرسی (م. ۵۴۷ ق) هم در مورد روایت آیه رجم و دیدگاه مترتب بر آن در وقوع نسخ تلاوت در قرآن، آن را به صیغه مجهول «قیل» ذکر می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۸) و سخن صاحب «منهج الصادقین» هم بیانگر تأیید دیدگاه طبرسی است (کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۳).

دسته دوم گرچه بصراحت به این روایت اشاره نکرده‌اند، اما عبارات آنان دلالت بر پذیرش نظریه نسخ تلاوت دارد. از آنجا که هیچ روایت دیگری در منابع امامیه به جز مورد مذکور یافت نمی‌شود که ناظر به نسخ تلاوت باشد، پذیرش نسخ تلاوت در امامیه ملتزم و همراه با پذیرش این روایت است که به نظر دارای سند معتبری نیز نزد امامیه می‌باشد. این گروه، دسته بزرگی از اصولیان امامیه از متقدمان و متأخران تا دوران اخیر را دربرمی‌گیرد. دیدگاه این دسته عمدتاً در

کتاب فقهی در باب طهارت در مورد عدم جواز مسّ مصحف و مسّ آیات قرآن بدون طهارت ذکر شده که آیا مسّ آیاتی که تلاوت آن نسخ شده نیز شامل حکم تحریم می‌گردد یا نه؟ علامه حلّی (م. ۷۲۶ ق) در *منتهی المطلب* (حلّی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۶) و *تذکرة الفقهاء* (حلّی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴) و فرزند ایشان، محمد بن حسن (م. ۷۷۱ ق)، در *ایضاح الفوائد* (حلّی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۸)، شهید اول (م. ۷۸۶ ق) در دروس (مکّی عاملی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۵۶) و بیان (مکّی عاملی، بی تا «ب»، ج ۱، ص ۱۵)، محقق کرکی (م. ۹۴۰ ق) در جامع المقاصد (کرکی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۷۰) شهید ثانی (م. ۹۶۵ ق) در *روض الجنان* (عاملی، زین الدین بن علی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۶)، شیخ حسن (م. ۱۲۶۶ ق) در *جواهر الکلام* (نجفی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۴)، شیخ انصاری (م. ۱۲۸۱ ق) - به نقل یکی از شاگردان وی به نام محمود بن جعفر صاحب قوامع الفضول عن وجوه حقایق الاصول - (محمود بن جعفر، بی تا، ص ۲۹۷) و شیخ جعفر کاشف الغطاء در (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۱، ص ۹۶) از این دسته‌اند.

گروه سوم از متقدمین که در زمره این گروه هستند، می‌توان از شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) (شیخ مفید، بی تا، صص ۱۴۱-۱۴۲) و سید مرتضی علم‌الهدی (م. ۴۳۶ ق) نام برد. از دیدگاه سید مرتضی وجود آیه‌ای که تلاوت آن نسخ شده و حکم آن باقی است غیر قطعی است؛ زیرا به صورت خبر واحد نقل شده است (سید مرتضی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۹). در طی قرن چهاردهم به بعد، این دیدگاه به نظر غالب در میان امامیه بدل گردیده است و به احتمال زیاد، غلبه این دیدگاه در اندیشه علمای معاصر امامی در جهت دفاع از کیان تشیع در برابر اتهام عقیده به تحریف قرآن است که بخصوص، پس از تألیف کتاب *فصل الخطاب* محدث نوری (م. ۱۲۶۳ ق) در بیان تحریف قرآن و هجوم بی‌سابقه بر امامیه در این خصوص و بویژه از جانب وهابیت صورت گرفت (قفاری، ۱۴۲۰، موارد فراوانی در کتاب).

علامه بلاغی (بی تا، ج ۱، صص ۲۱-۲۳)، محمد جواد مغنیه (۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۹۷۵، ص ۱۹۲)، محمد رضا مظفر (۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۸)، سید مصطفی خمینی (۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۲۶)، علامه طباطبایی (۱۳۹۲، ج ۱۲، صص ۱۱۷ و ۱۲۱)، ابوالقاسم خویی (۱۴۰۱، ص ۲۸۵)، سید محمد رضا گلپایگانی و محمدباقر حکیم (۱۴۲۸، ص ۲۰۵)، مرتضی عسکری (۱۳۷۸، ص ۵۵۴)، محمد هادی معرفت (۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۷)، محمد حسین فضل‌الله (۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۵)، جعفر مرتضی عاملی (بی تا، ص ۳۴۷)، ناصر مکارم شیرازی (۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۷۸)، علی کورانی (۱۴۱۸، ص ۱۱۱)، حسن الامین (۱۴۲۲، ج ۲۲، ص ۸۵) و جوادی آملی (۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۲۵) طرفدار این دیدگاه هستند.

در میان عالمان امامیه در عصر اخیر، شاید تنها مورد استثنا علمای شعرانی باشد. وی در مقدمه خود بر تفسیر «منهج الصادقین» وقوع نسخ التلاوة را ممکن می‌داند؛ اما وقوع مصداق آن را ثابت نمی‌داند و در این مورد هم عبارت موسوم به آیه رجم را مثال می‌زند و می‌نویسد که این عبارت شباهتی به آیات قرآن ندارد (شعرانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷). وی در جای دیگری از همین تفسیر، دیدگاه آیت‌الله خویی در مورد ارتباط بین پذیرش دیدگاه نسخ التلاوة با قول به تحریف قرآن را رد می‌کند و معتقد است که تحریف در جایی است که دیگری کلام فرد را تغییر داده باشد و اگر خود فرد، بخشی از کلام خود را کم و زیاد کند یا تغییر دهد تحریف محسوب نمی‌شود (همان، ج ۱، ص ۲۷۳).

آیت‌الله خویی معتقد است مسلمانان اجماع دارند که وقوع نسخ به خبر واحد ثابت نمی‌شود؛ همچنان‌که قرآن بودن به آن ثابت نمی‌شود. زیرا آن از امور مهمی است که عادت بر رواج آن در میان مردم و انتشار خبر آن است. وی در ادامه، می‌نویسد: عمر معتقد بود آیه رجم از قرآن است؛ اما مسلمانان از او نپذیرفتند. چون فقط وی آن را نقل کرد؛ اما بعدها عده‌ای اصرار نمودند که آیه‌ای از قرآن بوده که تلاوت آن نسخ شده و حکم آن باقی است (خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۵).

جعفر مرتضی عاملی ضمن بیان بطلان دیدگاه نسخ تلاوت این روایات را ناصحیح می‌شمارد؛ زیرا با وجود کتابت قرآن در زمان پیامبر (ص) از سوی برخی از صحابه و به خصوص اهتمام پیامبر (ص) در خصوص تعیین افرادی جهت نوشتن آیات نازل شده قرآن با عنوان کاتبان وحی، و حفظ قرآن توسط برخی مسلمانان در سینه‌ها امکان جای ماندن آیاتی همانند آیه رجم از مصحف وجود نداشت و تنها عمر به قرآن بودن آن معتقد بود. به همین جهت زید بن ثابت آن را ننوشت، بلکه بر مبنای برخی از این روایات حتی عمر هم اعتقادی به قرآن بودن این عبارات نداشت؛ بلکه به جهت حراست از اجرای حکم سنگسار بر پیرمرد و پیرمرد زانی و عدم رقت بر آنها از سوی مسلمانان، می‌خواست حکم رجم را به همراه شهادت خود و چند تن دیگر در حاشیه مصحف بنویسد. وی در ادامه می‌نویسد: شاید مراد عمر به نزول حکم رجم، نزول به پیامبر (ص) به عنوان حکمی شرعی است نه این که آیه‌ای از قرآن باشد. وی در آخر می‌نویسد، اگر آیه منسوخ التلاوة بود، قابل نوشتن در مصحف نبود، که بنا بر روایات، عمر بر نوشتن آن اصرار کند (جعفر مرتضی عاملی، بی‌تا، ص ۳۴۷).

۵- خلاصه و بررسی

چنانکه در این نوشتار ملاحظه گردید، روایات ناظر به نزول آیه رجم در منابع اهل سنت دارای اسناد و طرق متعدد و معتبر هستند و در منابع امامیه هم به دو شکل از امام صادق (ع) نقل گردیده‌اند. اما آنچه در مورد مجموع روایات به دست می‌آید وجود مشکلاتی را در مدلول این روایات ثابت می‌کند.

(۱) این روایات از طرق اهل سنت گرچه دارای سندهای معتبری هستند و در امهات کتب حدیثی آنها نقل گردیده‌اند، اما از لحاظ متن دارای تناقض هستند؛ زیرا این روایت‌ها از یک سو، تصریح به شهادت حداقل چند نفر از صحابه مانند ابی بن کعب، خاله ابی‌امامه بن سهل بن حنیف و عمر بن خطاب و غیره به قرآن بودن آیه رجم می‌کند. اما از سوی دیگر، بیانگر آن است که کسی از مسلمانان گفته عمر بن خطاب در قرآنی بودن این عبارت را نپذیرفت و به همین علت، عمر از نوشتن آن در قرآن صرف نظر کرد. همچنین، روایت حاکم از کثیر بن صلت مبین آن است که از همان ابتدا پیامبر (ص) تمایلی به نوشتن آن آیه نداشت و به همین جهت، ظاهراً عمر و سایر کاتبان وحی آن را ننوشتند. در مقابل، حاکم روایت دیگری از ابی بن کعب نقل می‌کند که این عبارت در سوره احزاب به همراه سایر آیات، نوشته شده بوده و تا مدت‌ها خوانده می‌شده است. از همه مهم‌تر آنکه این روایات در اصل عبارتی که ادعا می‌شود آیه قرآنی بود، آیه رجم با هم اختلاف جدی دارند و این با وجود اهمیتی که در بین مسلمانان به عدم نقل به معنای آیات قرآن است سازگاری ندارد.

(۲) چنانکه جعفر مرتضی عاملی به آن تصریح دارد و روایت حاکم نیشابوری از کثیر هم ناظر به آن است، حکم آیه در مورد سنگسار کردن شیخ و شیخه - پیرمرد و پیرزن - مورد عمل مسلمانان نیست؛ بلکه پیرمرد و پیرزن از لحاظ حکم سنگسار با سایرین تفاوتی ندارند و اگر همسر داشته باشند (احصان)، سنگسار می‌شوند همچنان‌که جوانان نیز همین حکم را در صورت احصان دارند و اگر بدون همسر باشند، کسی معتقد به سنگسار کردن آنها نیست و کسی هم منکر نسخ این حکم نگردیده، بلکه همه کسانی که این روایات را پذیرفته‌اند آن را از شواهد وقوع نسخ تلاوت و بقای حکم دانسته‌اند. در مورد اطلاق شیخ و شیخه هم بر محصن و محصنه هیچ دلیلی در دست نیست و برخلاف علم لغت نیز هست.

(۳) این روایات هیچکدام تصریحی به نسخ تلاوت آیه ندارند؛ بلکه به این اشاره دارند که قبلاً، به عنوان آیه قرآنی خوانده می‌شده‌اند و به سرنوشت آن آیه تصریحی ندارند و اعتقاد به نسخ تلاوت آن مدعایی است بدون دلیل. به همین دلیل، برخی از علمای معاصر امامیه آن را

مستلزم تحریف قرآن دانسته و رد کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت پذیرش این روایات در منابع اهل سنت، مستلزم نسخ تلاوت آیاتی از قرآن و به عبارت واضح‌تر، مستلزم وقوع تحریف در قرآن است و وجود این روایت در منابع امامیه می‌تواند ناشی از اشتباه برخی از ناقلان باشد.

نتیجه‌گیری

۱- روایات چندی در منابع اهل سنت ناظر به نزول آیه‌ای از قرآن در مورد حکم سنگسار کردن شیخ و شیخه وجود دارد که بعدها تلاوت و کتابت آن در قرآن حذف شده است. با توجه به تعدد روایات و تعدد طرق در منابع اهل سنت، بیشتر عالمان اهل سنت به این روایات و مدلول آنها با دید مثبت نگریده‌اند و بر اساس آن، معتقد به نظریه نسخ التلاوة گردیده‌اند.

۲- دو مورد از این روایات در منابع معتبر حدیثی امامیه یعنی کافی، فقیه و تهذیب نیز نقل گردیده و به همین جهت تعداد قابل توجهی از صاحب‌نظران پیشین امامیه نیز این روایات و مدلول آنها را پذیرفته‌اند. در مقابل، بخش دیگری از علمای امامیه نسبت به پذیرش این روایات نگرش منفی دارند. علاوه بر ایراداتی که در سند این روایات در منابع امامیه وجود دارد، از نظر این دسته از عالمان شیعه، وجود مشکلات جدی‌تر در مدلول این روایات، پذیرش آنها را ناممکن می‌سازد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره داشت:

الف) نسخ آیات قرآن همچون اثبات آنها مبتنی بر دلیل قطعی است و با خبر آحاد قابل پذیرش نیست.

ب) این روایات از لحاظ متن با یکدیگر متناقض هستند.

ج) آیه مدعایی رجم، به صورت‌های متفاوتی نقل شده و اضطراب در آنها مشهود است.

د) حکم آیه یعنی سنگسار کردن پیرمرد و پیرزن به طور مطلق - بدون توجه به داشتن یا نداشتن همسر - مورد عمل مسلمانان نیست، بلکه حکم سنگسار در مورد افرادی قابل اجراست که محصن - دارای همسر - باشند؛ چه پیر باشند و چه جوان.

ه) هیچ یک از روایات موسوم به آیه رجم تصریحی به نسخ شدن تلاوت آن ندارند؛ بلکه این ادعا بعدها توسط صاحب‌نظران اهل سنت مطرح شده و برخی از عالمان امامیه نیز بر مبنای گسترش این دیدگاه در جامعه علمی آن زمان، آن را پذیرفته‌اند.

از مجموع آورده‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که پذیرش این روایات و مدلول آنها یعنی نظریه نسخ التلاوة با وجود اشکالات جدی ذکر شده، بسیار دشوار می‌نماید.

منابع و مآخذ

- قرآن كريم.

۱. ابن بابويه، محمد بن علي؛ من لا يحضره الفقيه؛ تصحيح: علي اكبر غفاري، ج ۲، قم: انتشارات اسلامي جامعة مدرسین حوزة علميه قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي؛ متشابه القرآن و مختلفه؛ تهران: انتشارات بيدار، ۱۳۶۷ ق.
۳. ابن ماجه قزوینی، محمد بن يزيد؛ سنن ابن ماجه؛ تحقيق: يوسف احمد، دمشق: مكتبة ابن حجر، ۱۴۲۴ ق.
۴. ابن اثير جزري، مبارك بن محمد؛ جامع الاصول في احاديث الرسول؛ بيروت: دار الكتب، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابن حبان، محمد؛ الاحسان في تريب صحيح ابن حبان؛ تحقيق: خليل بن مأمون، بيروت: دار المرفقة، ۱۴۲۵ ق.
۶. ابوالفتوح رازی، حسين بن علي؛ روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن؛ تهران: اسلاميه، ۱۳۸۲ ق.
۷. احمد بن حنبل؛ المسند؛ تحقيق: صدقي محمد جميل العطار، ج ۲، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
۸. امين، حسن؛ دائرة المعارف الآسلامية الشيعية؛ ج ۶، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.
۹. بخاری، محمد بن اسماعيل؛ صحيح البخاری؛ تحقيق: شيخ قاسم الشماعی الرفاعي، بيروت: دار القلم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. بلاغی نجفی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن في تفسير القرآن؛ بيروت: دار الاحياء التراث العربي، بی تا.
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن؛ بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسير تسنيم؛ تنظيم: حسن واعظی محمدی، قم: مركز نشر أسراء، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ بيروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة؛ تهران: مكتبة الاسلاميه، ۱۳۹۷ ق.
۱۵. حکيم، محمدباقر؛ علوم القرآن؛ ج ۸، قم: مجمع الفكر الاسلامي (ظهور)، ۱۴۲۸ ق.
۱۶. حلّی، حسن بن يوسف؛ منتهی المطلب في تحقيق المذهب؛ مشهد: بنياد پژوهشهای آستان قدس، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. تذكرة الفقهاء؛ نجف: منشورات المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، بی تا.
۱۸. حلّی، محمد بن حسن؛ ايضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد؛ قم: بنياد كوشان پور، ۱۳۸۷ ق.
۱۹. خویی، سيد ابوالقاسم؛ البيان في تفسير القرآن؛ تهران: انوار الهدی، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة؛ ج ۵، بی جا: ۱۴۱۳ ق.
۲۱. دارمی، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمان؛ سنن الدارمی؛ دمشق: باب البريد، بی تا.
۲۲. سجستاني، سليمان بن اشعث؛ سنن ابی داود؛ تحقيق: محمد عبدالحميد، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. سيدمرتضى، علي بن حسين؛ الدررعة الى اصول الشريعة؛ تهران: دانشگاه تهران، بی تا.
۲۴. سيوطی، جلال الدين؛ الاتقان في علوم القرآن؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۳ ق.
۲۵. شيخ مفيد، محمد بن محمد؛ اوائل المقالات في المذاهب و المختارات؛ ج ۲، قم: مكتبة الداوری، بی تا.
۲۶. طباطبایي، محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن؛ ج ۲، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ۱۳۹۲ ق.
۲۷. طبرسي، فضل بن حسن؛ مجمع البيان في تفسير القرآن؛ بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار فيما اختلف من الاخبار؛ تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۹۰ ق.
۲۹. —؛ المبسوط في فقه الاماميه؛ تصحيح: محمدباقر بهبودی، قم: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۱ ش.
۳۰. —؛ الفهرست؛ تحقيق: شيخ جواد القیومی، ج ۲، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۲۲ ق.
۳۱. —؛ التبیان في تفسير القرآن؛ بيروت: دار الإحياء التراث العربي، بی تا.
۳۲. —؛ العدة في اصول الفقه؛ تحقيق: محمدرضا انصاری قمی، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. —؛ تهذيب الاحكام في شرح المنعنه للشيخ المفيد؛ بيروت: دار صعب ودار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ ق.
۳۴. طيالسي، سليمان بن داود؛ مسند طيالسي؛ بيروت: دار المعرفة، ۱۳۷۲ ق.
۳۵. عاملی، زين الدين (شهيد ثاني)؛ روض الجنان في شرح إرشاد الازدهان؛ قم: دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۲۲ ق.
۳۶. عسكري، مرتضى؛ القرآن الكريم و روايات المدرستين؛ تهران: دانشكده اصول دين، ۱۳۷۸ ش.
۳۷. فضل الله، محمد حسين؛ تفسير من وحي القرآن؛ ج ۲، بيروت: دار المللك للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. قفاري، ناصر بن عبدالله، مسأله التقريب بين اهل السنه و الشيعة، رياض: دار طيبة، طبعة السادسة، ۱۴۲۰ ق.
۳۹. كاشاني، فتح الله؛ منهج الصادقين في الزام المخالفين؛ تصحيح: ابوالحسن شعراني، تهران: اسلاميه، ۱۳۷۸ ش.
۴۰. كاشف الغطاء، جعفر؛ كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء؛ قم: المكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۲۲ ق.
۴۱. كليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ ج ۳، بيروت: دار التعارف للمطبوعات و دارصعب، ۱۴۰۱ ق.
۴۲. كوراني عاملی، علي؛ تدوين القرآن؛ قم: دار القرآن الكريم، ۱۴۱۸ ق.
۴۳. مالك بن انس؛ موطأ؛ با شرح جلال الدين سيوطي (تنوير الحوالك)، بيروت: شركة مصطفى الحلبي، ۱۳۷۰ ق.
۴۴. مجلسي، محمد باقر؛ مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول؛ تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۸ ق.
۴۵. —؛ ملاذ الاخيار في فهم تهذيب الاخبار؛ تحقيق: سيدمهدي رجايي، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. مجلسي، محمدتقي؛ روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه؛ قم: بنياد فرهنگ اسلامي، ۱۳۹۸ ق.
۴۷. محقق كركي، علي بن الحسين؛ جامع المقاصد في شرح القواعد؛ قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۴۸. محمود بن جعفر؛ قوامع الفضول عن وجوه حقايق اصول؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۴۹. مرتضى عاملی، جعفر؛ حقائق هامة حول القرآن الكريم؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۵۰. مسلم بن حجاج نيشابوري؛ صحيح مسلم؛ بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۴ ق.
۵۱. مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا؛ كنزالدقائق و بحر الغرائب؛ تحقيق: حسين درگاهی، قم: دار الغدير، ۱۴۲۴ ق.
۵۲. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ ج ۱۰، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، ۱۴۲۱ ق.
۵۳. معرفت، محمدهادی؛ التمهيد في علوم القرآن؛ ج ۲، قم: انتشارات مركز مديريت حوزه علميه، ۱۴۰۸ ق.
۵۴. مغنیه، محمدرضا؛ التفسير الكاشف؛ بی جا: مؤسسه دار الكتاب الإسلامي (مطبعة اسوه)، ۱۴۲۴ ق.
۵۵. —؛ علم أصول الفقه في ثوبه الجديد؛ بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۷۵ م.
۵۶. مكارم شيرازی، ناصر؛ أنوار الاصول (تقريرات بحث)؛ گردآوری: احمد مقدسی، قم: نسل جوان، ۱۴۰۶ ق.

۵۷. مکی عاملی، محمد (شهید اول): *الدروس الشرعية في فقه الاماميه*؛ قم: مؤسسه انتشارات اسلامي، بی تا «الف».
۵۸. —: *البيان*؛ قم: مجمع الذخائر الإسلاميه، بی تا «ب».
۵۹. نجاشی، احمد؛ *رجال نجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشيعه)*؛ قم: مؤسسه انتشارات اسلامي، ۱۴۲۴ ق.
۶۰. نجفی، محمدحسن؛ *جواهر الکلام*؛ تصحيح: علی آخوندی، ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلاميه، بی تا.
۶۱. نسایی، احمد بن شعیب؛ *سنن النسائی*؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۵ ق.